

محور اصلی نقد
من ناظر به قانون‌ها
و رویه‌هایی است
که در کشور مبنای
عمل دولت قرار
می‌گیرد. آیا ما واقعاً
براساس کتاب
(تعالیم و قوانین خدا)
عمل می‌کنیم یا
براساس برداشت‌ها
و فهم ناقص خود از
عدالت؟

دولت خارج، و وظیفه سایر ارکان حاکمیت است.
محور اصلی نقد من در اینجا ناظر به قانون‌ها و رویه‌هایی است که در کشور مبنای عمل دولت قرار می‌گیرد؛ همان دغدغه، که در سه واقعه‌ای که در پاسخ سؤال قبل بیان شد، مورد توجه است: آیا ما واقعاً براساس کتاب (تعالیم و قوانین خدا) عمل می‌کنیم یا براساس برداشت‌ها و فهم ناقص خود از عدالت؟
منظورم را با یک مثال توضیح می‌دهم: از معضلاتی که سال‌هاست در کشور محل بحث و گفت‌وگو است مسئله قیمت‌گذاری کالاهاست. قرآن کریم درباره بسیاری از مسائل اقتصادی جامعه توصیه‌های جدی دارد، اما ظاهراً تصریحی درباره قیمت‌گذاری ندارد؛ البته کسانی که با تعالیم پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که مفسران اصلی قرآن‌اند، آشنا باشند می‌دانند که قیمت‌گذاری در احادیث به شدت نهی و در حد بدعت شمرده شده است (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۰-۴۳۳) و بر همین اساس فقهای شیعه نیز عموماً در فتاوی خود با آن مخالفت کرده‌اند، چنان‌که شیخ طوسی تصریح می‌کند که اجماع علمای شیعه بر عدم جواز قیمت‌گذاری توسط حکومت است (المبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵). و فقط بحثی بین علمای شیعه مطرح شده در خصوص احتکار، که آیا در مقام مجبور کردن محتکر به فروش اموال احتکار شده (نه هرگونه گران‌فروشی)، قیمت‌گذاری روی کالای وی جایز است یا خیر؟ در این باره فقط معدودی از فقهای شیعه جواز قیمت‌گذاری در خصوص این مورد را صرفاً برای جلوگیری از اجحاف به مردم مطرح کرده‌اند (تفصیل اقوال در: مفتاح‌الکرامه، ج ۱۲، ص ۳۶۱-۳۶۲). البته همین را هم اغلب فقها، از خود شیخ طوسی گرفته تا امثال صاحب‌جواهر، قولی ضعیف دانسته و گفته‌اند صرف اینکه باید وی را از اجحاف بازداشت تنها راهش این نیست که قیمت تعیین شود و او به فروش براساس آن قیمت تعیین شده مجبور گردد (جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۶). نظر فقهی خود امام خمینی (ره) نیز این بود که قیمت‌گذاری ابتدا به ساکن جایز نیست و فقط در خصوص محتکر، آن هم در جایی که معلوم شود وی می‌خواهد با عرضه قیمت نامتعارف عملاً از فروش و عرضه کالا خودداری کند، الزام وی به فروش کالایش به قیمتی که در بازار متعارف است، جایز می‌باشد (کتاب‌البیع، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳) اما بعداً در تحریرالوسیله همین راهم بنا بر احتیاط واجب جایز ندانستند (تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۵۰۲).

وجود برخی مشکلات در ابتدای انقلاب (و شاید رخنه ناخودآگاه تحلیل‌های کمونیستی در ذهن برخی مسئولان) در مقطعی نظام را به قیمت‌گذاری مجبور کرد. ظاهراً همان زمان جناح موسوم به روحانیت این‌گونه جهت‌گیری در اداره کشور را زیر سؤال برد؛ اما با انگ اسلام آمریکایی از جانب جناح مقابل مورد هجوم واقع شد و اگر حمایت‌های شخص امام خمینی (ره) از امثال آیت‌الله مهدوی‌کنی نبود، امروزه چه بسا برخی ایشان را به عنوان طرفدار اسلام آمریکایی از قاموس یاران نظام حذف کرده بودند! متأسفانه این رویه (که چه بسا حداکثر از باب حکم ثانوی می‌توانست در عرصه‌های محدودی به طور موقت عمل شود) به قدری به نام اسلام اجرا شد که امروزه